[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

نقد زیبایی‌شناختی رنگ در شعر فرزانه خجندی

شاعر رنگ‌ها

سهیلا حسینی *

احمد منصوری رضی **

چکیده

در زیبایی‌شناسی جدید توجه به شکل ظاهری شعر صرفاً برای بیان زیبایی‌های هنری آن کافی به نظر نمی‌رسد، به همین دلیل نوعی گرایش تطبیقی برای بررسی تأثّر ذوقی و شخصی شاعر از محیط اجتماعی شکل می‌گیرد که شناخت آثار ادبی را برمبنای تحقیق روان‌شناختی و جامعه‌شناختی ادبی استوار می‌سازد.

در این جستار با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از دانش‌های میان‌رشته‌ای روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی به توصیف و نقد زیبایی‌شناسی رنگ در شعر یکی از برجسته‌ترین شاعران نوگرای تاجیکستان پرداختیم. فرزانه خجندی با تأثیرپذیری از رنگارنگی محیط فرهنگی ـ اجتماعی تاجیکستان و بهره‌گیری کامل از رنگ، اندیشه‌های اخلاقی را به زیباترین شکل به تصویر کشیده و در عین بهره‌گیری از رمزها و نمادهای رایج شعر فارسی، با خلق نمادهای نو و ترکیب‌سازی‌های بدیع در حوزهٔ رنگ‌ها به پرورش شکل زیبایی از سخن فارسی دست یافته است.

کلیدواژه‌ها: فرزانه خجندی، مکتب زیبایی‌شناسی، روان‌شناسی‌رنگ، شاعر رنگ‌ها.

* دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان s.hossaini71@yahoo.com

** دکتری زبان‌شناسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان samen_49@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۴

فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۱، شمارهٔ ۷۴، بهار ۱۳۹۲

مقدمه

درحوزهٔ نقد شعر دو مبحث عمده به شناخت زیبایی‌های شعری می‌پردازد. به‌طور سنتی، در علم معانی، بیان و بدیع زیبایی‌های ادبی ازقبیل تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز و نیز وزن و قافیه بررسی می‌شود. در دورهٔ متأخر، پیروان مکتب زیبایی‌شناسی "پارناس" براساس شعار "هنر برای هنر"[1] بر این عقیده بودندکه هنر در ذات خود لذّت‌بخش است و نیاز به بیان مقصودی جز خودش ندارد (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۵). یکی از مباحث مورد توجه این مکتب درنگ بر جنبه‌های ظاهری و طبیعی اثر است. آثار ادبی با ترکیب فرم‌های حسی "رنگ" و "آوا" و محتوای معنوی "افکار" امکان آشتی مادیات را با معنویات ترسیم می‌کنند. اثر ادبی، شیئی زیباشناختی است؛ زیرا از ابتدا سایرکارکردهای ارتباطی را کنار گذاشته یا به حال تعلیق درمی‌آورد و خوانندگان را به تفکّر دربارهٔ رابطهٔ فرم و محتوا مشغول می‌کند (کالر، ۱۳۸۵: ۴۷). توجه به شکل حسی رنگ یکی از موضوعاتی است که در سنجش معیارهای زیباشناسی اهمیت فراوان دارد.

تحولات دائمی در محیط فرهنگی و ادبی جامعه، نظریه‌ها و عقاید مختلفی را به وجود می‌آورد. توجه محض و یک‌جانبه به زیبایی‌های هنری حقیقت اثر را نشان نمی‌دهد و سبب تعدیل اندیشهٔ پارناسی به سوی مکاتبی مانند واقع‌گرایی، نمادگرایی و امپرسیونیسم می‌شود و زمینه را برای نوعی گرایش تطبیقی میان مکاتب مختلف ایجاد می‌کند. زیبایی‌شناسی درگذشته شاخه‌ای از فلسفه و امروزه آمیزه‌ای از فلسفهٔ روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هنر محسوب می‌شود؛ نهایت زیباشناسی جدید فقط به زیبایی هنر نمی‌پردازد بلکه می‌کوشد سرچشمهٔ حس انسان را به صُوَر هنری و ارتباط آن را با دیگر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کشف کند.

دو شاخص اساسی در بررسی‌های زیبایی‌شناسی فرم‌های حسی "آوا" و "رنگ" است. فرم حسی آوا زیبایی‌شناسی موسیقی را می‌طلبد که قواعد خاصی دارد و با دیگر مقوله‌های آثار هنری متفاوت است، چون موسیقی جزء انتزاعی‌ترین رشته‌های هنری است. رنگ ازجمله مقولات حسی است که تبیین ویژگی‌های آن ازطرفی نیاز به نقد روان‌شناختی دارد و ازطرف دیگر به دلیل تأثیر طبیعی محیط اجتماعی و فرهنگی بر خالق اثر نقد جامعه‌شناختی می‌طلبد (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۲۷۱).

این مقاله برآن است تا با روش توصیفی- تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از آموزه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبی، فرم حسی رنگ را در شعر فرزانه خجندی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

شاعر توانای تاجیکستان بررسی کند و به دلیل ساخت ترکیب‌های بدیع در حوزهٔ رنگ‌ها اهمیت آن را در واژه‌شناسی یادآور شود.

اهمیت کار فرزانه خجندی در کاربست رنگ در شعر فارسی ازآن‌جهت است که با وجود طبع‌آزمایی شاعران رنگ‌پردازی همچون منوچهری دامغانی و کسایی مروزی در شعر کلاسیک و سهراب سپهری و نادر نادرپور در شعر معاصر، ازحیث تنوع رنگ‌ها و نمادپردازی‌های گوناگون و به تبع آن واژه‌سازی‌های بدیع، توانسته است ارزش هنری شعر خود را برجسته سازد.

هدف این تحقیق نشان‌دادن جایگاه شعر خجندی، ازحیث تنوع کاربست رنگ در بخشی از حوزهٔ تمدنی فارسی‌زبانان و نقد زیبایی‌شناختی آن است. بنابراین ارزش هنری آثار شاعر را با رویکردی تازه می‌توان بررسی کرد.

پیشینهٔ تحقیق

منتقدان بسیاری دربارهٔ مباحث مربوط به نقد زیباشناختی و تحلیل ساختاری رنگ سخن گفته‌اند. کتاب *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی* ایبرمز و جفری گالت و کتاب *رنگ* هانس ایتن، ترجمهٔ محمدحسین حلیمی، *روان‌شناسی رنگ‌ها* اثر ماکس لوشر و *رنگ، بهره‌وری و نوآوری* فرزانه کارکیا به تحلیل ساختاری و روان‌شناختی رنگ‌ها پرداخته‌اند.

شفیعی‌کدکنی در *موسیقی‌شعر* و *صورخیال در شعر فارسی* به تحلیل نقادانهٔ رنگ در شعر فارسی پرداخته است. کتاب *جستجوی خوش خاکستری* اثر مصطفی صدیقی یکی دیگر از منابعی است که تأثیر پدیدهٔ رنگ را با نقد و تحلیل اشعار چندتن از شاعران معاصر ایران همراه کرده است. مقالهٔ "بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی" اثر زرین‌تاج واردی در فصلنامهٔ *ادب‌پژوهی* و مقالهٔ "نگاهی تحلیلی به کارکرد رنگ در شعر م.سرشک" اثر مسعود روحانی نمونه‌هایی هستند که به بررسی رنگ از بعد روان‌شناختی پرداخته‌اند.

سه اثر فرزانه خجندی با نام‌های *پیام نیاکان*، *سوز ناتمام* و *نبض باران* به خط فارسی در ایران منتشر شده است و چندین مقاله به همت منتقدان ایرانی و غیرایرانی و نگارندگان این مقاله در کشورهای امریکا، روسیه، اروپا و تاجیکستان به چاپ رسیده است. نگارندگان تمام ده دیوان شعر خجندی را به فارسی ترجمه کرده‌اند.

در حوزهٔ نقد زیبایی‌شناختی کارهای گسترده‌ای درقالب علم معانی، بیان و بدیع به‌طور سنتی در شعر ایران و اروپا صورت گرفته است و در مکتب زیبایی‌شناسی دربارهٔ زیبایی ظاهری رنگ در آثار ادبی بحث شده است. در این نوشتار کوشیده‌ایم علاوه بر توجه به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

زیبایی‌های هنری، از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی شعر فرزانه خجندی را ارزیابی کنیم:

۱. زیبایی‌شناسی ادبی

آدمی پدیده‌ای را زیبا می‌داندکه برایش لذّت‌بخش باشد و همین زیبابودن باعث می‌شود اثر درخور بحث ارزیابی شود. زیبایی‌شناسی به بررسی جوهر هنر دور از محتوای خاص آن می‌پردازد. ریشهٔ این علم به مکتب ادبی "پارناس" یا «هنر برای هنر» برمی‌گردد که در اواخر قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت. پیروان این مکتب ابتدا معتقد بودند که ویژگی‌های شخصیتی شاعر باید از شعر حذف شود. در نظرآنان، آنچه برای هنرمند اهمیت دارد این نیست که نظریه‌ای خاص را بیان کند یا اندیشه‌ای را پرورش دهد، بلکه مهم آن است که اثر هنری تأثیری کلی و واحد بر خواننده بگذارد. معیارهای آنان در زیبایی‌شناسی تنها هماهنگی و توازن در ظاهر بود، نه موضوع و محتوایی که اثر القا می‌کند. آنان معتقد بودند شعر مجسّمه و شاعر مجسّمه‌ساز است. سرانجام پس از تحولات بسیار در عالم ادبیات و محیط ادبی و فرهنگی، بر اثر برخورد اندیشه‌ها، مکتب‌های واقع‌گرایی، طبیعت‌گرایی، نمادگرایی و تأثرگرایی به وجودآمد (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۷). پیروان این مکتب‌ها خیلی زود نقص اندیشهٔ پارناسی و تک‌بعدی‌بودن آن را دریافتند. بنابراین، گرچه زیبایی‌شناسی به‌طورکلی مربوط به شناخت مفاهیم زیبایی هنر است و شاخه‌ای از فلسفه محسوب می‌شود، باید آن را ترکیبی از فلسفهٔ روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به حساب آورد. زیبایی‌شناسی ادبی تنها به اینکه چه چیزی در ادبیات زیباست نمی‌پردازد، بلکه تلاش می‌کند سرچشمه‌های حساسیت انسان را دریابد و ارتباط میان ادبیات و سایر عرصه‌های فرهنگ را کشف کند. شرح چگونگی دریافت پدیده‌های زیبا و هنری، توضیح کیفیت‌ها و راه‌های تجربهٔ انسان و تعیین مفاهیم زیباشناختی، همگی از مباحث زیبایی‌شناسی به شمار می‌آیند. زیباشناسی در حوزهٔ رنگ‌ها با نگرش جدید بررسی‌های ادبی را در سه زیرشاخه دنبال می‌کند:

۱. ۱. روان‌شناسی رنگ

در روان‌شناس رنگ جریان‌های درونی و باطنی اساس‌کار قرار می‌گیرند و استعداد هنری و ذوق شاعر ازطریق رنگ‌هایی سنجیده می‌شود که بیشتر به آن‌ها توجه می‌کند. منتقدان توجه به ارزش‌های روان‌شناسی را در فهم آثار ادبی مهم می‌دانند و آن را کلید سایر اقسام نقد به حساب می‌آورند. با کمک روان‌شناسی رنگ می‌توان دریافت عواطف و احساسات

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

هنرمند چگونه عمل می‌کند و کدام ویژگی نفسانی محرک اندیشه‌ها و الهامات شاعر است. از دیدگاه نقد روان‌شناسی وظیفهٔ ادبیات این است که در خواننده تعادل روانی و واکنش خاص و موزون ایجاد کند و زیبایی همان چیزی است که موجب تعادل ترکیبی می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۴۳).

رنگ ازمنظر روان‌شناسان در بیان حالات روحی- روانی افراد بسیار مؤثر است. به‌حدی که می‌توان ازطریق آن به شخصیت درونی و تمایلات فکری، عاطفی و اجتماعی اشخاص پی‌برد. شعر مانند هر هنری مبین احساسات و تجربه‌های زندگی است. دقّت در رنگ به‌عنوان یک عنصر روان‌پژوهانه پنجرهٔ تازه‌ای برای شناخت بیشتر هر اثر به روی خواننده بازمی‌کند که ازطریق آن می‌توان بسیاری از سلیقه‌ها، باورها، آرزوها و خواسته‌های آدمیان را بازشناخت (حسنلی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

همان‌گونه که نقاشان زندگی را ازمنظر رنگ می‌بینند، روان‌شناسان رنگ را امری ذهنی می‌دانند و معتقدند با رنگ‌ها می‌توان هیجان‌های متفاوتی چون ترس، غم، شادی و امید ایجادکرد.

۱. ۲. جامعه‌شناسی رنگ

جامعه‌شناسی ادبی رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر بین اجتماع، هنرمند و اثر ادبی برقرار می‌کند. این علم مناسبات هنرمند و جامعه، محتوای اثر هنری و ساختارهای ذهنی جامعه را که موجب خلق اثر هنری می‌شود نشان می‌دهد (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۴). نقد اجتماعی در حوزهٔ ادبیات یکی از معتبرترین انواع نقد است و با آن می‌توان ذائقه‌های ادبی و هنری متفاوت افراد را، که متأثّر از محیط فرهنگی و اجتماعی است، تحلیل کرد. در میان ذائقه‌های مختلف ادبی و هنری یکی از مهم‌ترین فرم‌های حسی رنگ است. بنابراین جامعه‌شناسی رنگ چگونگیِ تأثیر و تأثر متقابل شاعر و محیط فرهنگی و اجتماعی را روشن می‌کند.

عوامل گوناگونی در جامعه‌شناسی رنگ تأثیرگذارند: محیط اجتماعی، فرهنگ‌ها و سنّت‌ها، موقعیت‌های زیست‌محیطی، گسترهٔ جغرافیای تمدنی و هم‌زیستی و قرابت سرزمینی با دیگر جوامع.

هنرمندان درحقیقت عصارهٔ اندیشه، احساس و فرهنگ جامعه را در آثار خود انعکاس می‌دهند (پارسانسب،۱۳۹۰: ۱۸). کاربست رنگ در جوامع مختلف تحت تأثیر فرهنگ‌ها و سنت‌های قومی متفاوت است. موقعیت جغرافیایی سرزمین‌ها از لحاظ کوهستانی یا کویری‌بودن و موقعیت آب‌وهوایی گرم و خشک یا معتدل در کاربرد انواع رنگ‌ها در اجتماع

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

تأثیرگذارند. منظور از گسترهٔ جغرافیایی تمدنی، رفتارها، نگرش‌ها و فلسفهٔ اجتماعی زندگی در منطقه‌ای وسیع از جهان است که روزگاری مردم آن دارای طرز زندگی و نگرش و رفتاری مشابه بودند و اکنون با افزایش جمعیت و کوچک‌شدن مرزها، کشورها از یکدیگر جدا شده‌اند.

گاهی یک سرزمین به‌دلیل داشتن مرز مشترک با دیگر کشورها از سلیقه‌ها و ذوق‌های هنری آنان استفاده می‌کند؛ تاجیکستان به دلیل قرابت و هم‌مرزبودن با ختن و چین از رنگ‌هایی که بخشی از فرهنگ آن‌ها به شمار می‌آید به‌خوبی بهره برده است. منتقد جامعه‌شناسی رنگ لازم است محیط اجتماعی شاعر را بشناسد؛ رنگ‌های موجود در جامعه و کاربردهای حقیقی، استعاری و اعتقادی آن را تشخیص دهد و در نقد زیبایی‌شناختی شعر آن‌ها را لحاظ کند و جایگاه هریک را توضیح دهد.

۱. ۳. خیال‌پردازی رنگ در شعر

رنگ همان نوری است‌که به سطح اشیا می‌تابد و در چشم ما منعکس می‌شود. طول موج‌های گوناگون سبب می‌شود که بتوانیم رنگ‌ها را متفاوت ببینیم. شاعران از رنگ برای آفرینش واژه‌ها، تصاویر شاعرانه و بیان مفاهیم روشن و زیبا استفاده می‌کنند. تصویری که شاعران از جهان پیرامونشان ارائه می‌دهند، روایت‌کنندهٔ زمانهٔ آن‌هاست. توصیف فصل‌های سال و جلوه‌های گوناگون طبیعت از موضوع‌های مکرر شعری است. قدرت بیان در شرح عواطف قلبی و عوالم درونی درکنار وصف ظاهری مناظر طبیعی، تخیل و دیدگاه زیبایی‌شناسی آن‌ها را آشکار می‌کند. ارائهٔ تصویرهای تازه از شب و روز یا توصیف فصل‌های سال همراه با رنگ‌آمیزی خاصشان زیبایی دلکشی به شعر می‌بخشد.

رنگ کارکردهای متفاوتی در آثار شاعران دارد؛ شاعران گاه به تصویرسازی و تجسّم روی می‌آورند و گاه نیز با ساخت ترکیب‌های بدیع، نتیجهٔ کاربرد مجازی رنگ را بیان می‌کنند. رنگ مهم‌ترین عنصر مکتب ادبی ایماژیسم یا تصویرگرایی است. شاعران این مکتب به‌جای بیان مستقیم مفاهیم از تصویر و خیال بهره می‌گیرند و بیشتر به جنبهٔ عینی و بصری توجه می‌کنند و ازاین‌جهت به امپرسیونیسم نزدیک می‌شوند. امپرسیونیسم اصطلاحی است که از نقاشی وارد ادبیات شده است. تأثیری که منظره در لحظه‌ای خاص بر ذهن و احساس شاعر می‌گذارد باعث می‌شود شاعر مانند نقاش با کلمات به نقاشی تصاویر بپردازد. در تعبیری کوتاه، شعر با تنوع رنگ‌ها در اشعار امپرسیونیستی، درحکم بوم نقاشی است که در مدتی کوتاه پر از سایه‌روشن رنگ‌ها می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

آنچه اهمیت دارد این است که دریابیم شاعران تاچه حد از رنگ برای جهت‌دادن به ذهن و روح و تمایلات اجتماعی خود بهره برده‌اند. در شعر سهراب سپهری رنگ مرادف زندگی است. او وقتی می‌خواهد از زندگی حرف بزند رنگ پیشتاز می‌شود. در بی‌رنگی عدم، روح آدمی می‌کوچد و نگاهش از رنگِ اطلسیِ حیات تهی می‌شود:

نرسیده به درخت
کوچه‌باغی است که از خواب خدا سبزتر است
و در آن عشق به اندازهٔ پرهای صداقت آبی‌است (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۵۹).

دراین‌جهت، شاعران بنا به حالات گوناگون روحی، محیطی و اجتماعی در توصیف‌های شعری خود از رنگ‌های اصلی، فرعی یا خنثی استفاده می‌کنند. بعضی شاعران به رنگ حساسیت بیشتری دارند، اما برخی دچار نوعی‌کوررنگی هستند؛ یعنی جز چند رنگ سیاه و سفید و سبز نمی‌بینند و از همین چند رنگ هم به هنگام ارائهٔ تصویر و در صورخیال استفادهٔ لازم را نمی‌برند، یا اگر نام رنگ‌ها را هم می‌برند مثل این است که رنگ‌ها در زبان ایشان معنی اصلی و روشنی ندارند و کلمات مربوط به رنگ در شعر ایشان ناتوان و ضعیف است و فقط برای پرکردن وزن می‌آید (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۷۶).

۲. رنگ در محیط فرهنگی ـ اجتماعی ورارود

در سرزمین ورارود تنومندترین شاخه‌های ادب پارسی با ریشه‌های هزارساله ظهور یافته‌اند و ادیبانی همچون رودکی، شهید بلخی، ناصرخسرو و کمال خجندی به رشد و بالندگی رسیده‌اند. با درنگ بر شعر معاصر تاجیکستان درمی‌یابیم تا چه حد شعر معاصر تاجیک، متأثر از محیط فرهنگی و اجتماعی خود، با رنگ همراهی دارد.

محیط فرهنگی‌ـ اجتماعی سرزمین ورارود بسیار متنوع جلوه‌کرده است. عواملی ازقبیل آب و هوای کوهستانی با چشمه‌ها و رودهای خروشان، باغستان‌هایی پر از میوه‌های رنگارنگ، پوشش و لباس رسمی مردان و زنان و تنوع رنگ در آن، برپایی نوروز باستانی که نماد سرسبزی، شادی و خرّمی در بهار است، سفره‌های رنگین بازمانده از سنّت‌های باستانی و هم‌مرزی با سرزمین چین، که در ادبیات کلاسیک مظهر رنگارنگی بوده است، در توجه به رنگ در میان شاعران تاجیک تأثیر گذاشته است.

شعر تاجیکستان به‌دلیل گرایش به سبک خراسانی و عراقی، به رنگ توجه فراوانی دارد. شاعران معاصر تاجیک به اشعار بیدل تمایل دارند. توجه به رنگ در شعر بیدل و دیگر شاعران سبک هندی ویژگی اسلوبی دارد. مشارکت رنگ در تصویرسازی باعث ساخت ایماژهای زیبا و لطیف شده است. توجه شاعران به رنگ ازیک‌سو به میراث شعر فارسی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

مربوط است و ازطرف دیگر نشانهٔ گرایش شاعران به شعر رمانتیست‌های روس ـ پوشکین، یسنین و آنا اخماتوا ـ است.

تصویرسازی از طبیعت تاجیکستان با کوه‌های بلند، رودهای پرآب، چشمه‌های زلال و درختان تنومند با جان‌بخشی همراه است. یکی از منتقدان معاصر تاجیک، عبدالرحمان عبدالمنان‌اف دربارهٔ شعر تاجیک می‌گوید: «در شعر ما به اشیا و حادثه‌ها و موجودات طبیعت، صفت‌های‌آدمی دادن، یعنی جاندار پنداشتن آن‌ها، سنّت غنی و نمونه‌های عالی دارد. این سنت در بهترین شعرهای طبیعت‌گرای شاعران امروز با مضمون‌های فلسفی و اجتماعی دوام‌یافته و رنگ زمانه به خود می‌گیرد» (عبدالمنان‌اف،۱۹۹۰: ۸۴).

رنگ در شعر شاعران معاصر تاجیک در دایرهٔ محسوسات جای می‌گیرد و کمتر به سمت مسائل انتزاعی‌کشیده می‌شود. برای نمونه در اشعار صفیه گلرخسار، بانوی شاعر تاجیک، زیباترین کاربرد رنگ‌ها به چشم می‌خورد:

زمین لاجوردی می‌تپد از عشق
ولی در قفس روزگار سرخ
ای وای
دیگ سیاه می‌شویم و شعر سپید می‌گویم (گلرخسار، ۱۳۷۳: ۲۸۹).

در نظر گلرخسار و دیگر شاعران تاجیک، رنگ سرخ با تعابیر گوناگون تداعی‌کنندهٔ روزگار پردرد حاکمیت کمونیست‌هاست. شعر معاصر تاجیک به سمت تصویر و تصویرسازی گرایش دارد. آنان با بهره‌گیری از عناصر طبیعت، آفتاب، صبح، خورشید، باران، ابر و ...، بر زیبایی و پویایی‌کلامشان افزوده‌اند. به‌طور عمده از دههٔ ۶۰ سدهٔ ۲۰ میلادی تا امروز، شعر تاجیکی بیشتر به سمت تصویری‌شدن تمایل نشان داده است. کاربرد رنگ‌ها از اساسی‌ترین ارکان تصویرسازی شاعرانه است. "ادیبه" دیگر شاعر زن تاجیک در شعر طبیعت‌گرای خود می‌گوید:

من عاشقم
بر هر صدای شرشره (آبشار)
بر خواندنِ کبک دره
بر شبنم اندر روی گل
بر بوی گل
بر صوتِ بارانِ سحر
بر سبزه‌های و تر (عصازاده، ۱۹۹۹: ۸۹).

شاعران تلاش‌کرده‌اند در فضایی تازه و با زبانی نو از قدرت اعجازآمیز رنگ استفاده کنند و مفاهیم گسترده‌ای را با زبان رنگ‌ها به مخاطب ارائه دهند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

۲. ۱. تأثیرپذیری شاعر رنگ‌ها از محیط اجتماعی تاجیکستان

یکی از شاعران معاصر تاجیکستان، که کوشیده است با کمک رنگ عناصر گوناگون شعر را به یکدیگر پیوند زند، فرزانه خجندی است. هرچند در آغاز دایرهٔ رنگ‌ها در اشعار او محدود به مسائل حسی است، به مرور به جانب امور انتزاعی کشیده می‌شود.

فرزانه خجندی با نام اصلی "عنایت خواجه‌آوا" یکی از شخصیت‌های درخشان و اصیل ادب معاصر تاجیکستان است. او در سال ۱۹۶۴م/۱۳۴۲ش از پدر و مادری ادیب و سخنور متولّد شد. همسرش آذرخش شاعر و موسیقیدانی مشهور است و بارها این زوج شاعر به دعوت مراجع علمی و دانشگاهی ایران و جهان در محافل ادبی شرکت جسته‌اند. این بانوی گران‌قدر را شاعر خلقی تاجیکستان، فروغ تاجیکان، ادیب مصور و یکی از خوش‌قریحه‌ترین چهره‌های ادبی معاصر تاجیکستان می‌شناسند. حضور او در نیمهٔ اول دههٔ ۱۹۸۰م در عرصهٔ شاعری تحولی عظیم در شعر معاصر تاجیک ایجاد کرد. او تاکنون بیش از ده‌ها دفتر شعر به چاپ رسانده است: *طلوع خنده‌ریز* (۱۹۸۷)، *شبیخون برق* (۱۹۸۹)، *برگ‌های زرین* (۱۹۹۰)، *آیت‌عشق* (۱۹۹۴)، *سایهٔ غزل* (۱۹۹۶)، *معراج شبنم* (۲۰۰۰)، *قطره‌ای از مولیان* (سه جلد) (۲۰۰۳)، *سه برگه* (۲۰۱۱). مجموعه‌هایی از سروده‌هایش نیز در مجله‌ها و جراید ادبی امریکا، فرانسه، انگلیس، سوئیس، هلند، عراق، پاکستان، افغانستان و ایران به چاپ رسیده است.

شاعر معاصر و نوگرای تاجیک، بنابر گفتهٔ منتقدان، رستاخیز ادبی خاصی در شعر تاجیک ایجاد کرده است. فرزانه خجندی توجه شاعرانه‌ای به رنگ دارد و با تأسّی از محیط اجتماعی و فرهنگی خود، رنگ را به‌خوبی درشعر به‌کار برده است:

کودکی را دیدم
که برای فروش، بر درِ خانهٔ ما
صابون سیاهی آورد
هرچه پاکی است در این عالم
در دست چرکین او باید جست (خجندی، ۱۳۸۵: ۵۹).

رنگ سیاه در این شعر نشان‌دهندهٔ فقر و دشواری زندگی است که گریبان‌گیر قشر آسیب‌پذیر جامعه شده است.

خجندی نمایندهٔ برجستهٔ نسل روشنفکر سرزمین فرارود با قلمرو شعری گسترده است. بیان صمیمی و دوست‌داشتنی، او را به یکی از تواناترین شاعران عصر خود تبدیل کرده است. مشخصهٔ اصلی زبان شعری او سادگی و نزدیکی به کلام مخاطب و همدلی با اوست.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

خجندی به‌واسطهٔ نگـاه شـاعرانه و ژرف اندیـشه‌هـای درونـی را بـر هرچیـز دیگـر تـرجیح می‌دهد.گستردگی حوزهٔ رنگ و استفاده از آن برای القای مفاهیم انتزاعی به‌حدی اسـت کـه در اشعار او هر پدیده رنگ می‌پذیرد و هیچ مرزی برای رنگ‌هـا نیـست. رنـگ‌هـا تـا قلمـرو دوردست ذهنیات و عناصر مجرّد گسترده می‌شوند و واژه‌های شعری او جامـه‌هـای رنگـین برتن می‌کنند.

۳. رنگ‌پژوهی شعر فرزانه خجندی

در این پژوهش رنگ‌ها در دسته‌بندی‌های سه‌گانه قرارگرفته است. اشعار فرزانه خجنـدی از خط سیرلیک[۲] به فارسی برگردانده شده است تا ظرایف شـعری او از نظـر دور نمانـد. بـرای بیان بسامدها و تعیین نمودار فراوانی رنگ‌ها، چهار دفتر شعر ایشان با نام‌های *پیـام نیاکـان*، *سوزناتمام*، *نبض باران* و *سین سلام*[۳] را انتخاب کرده‌ایم و در پایان این بخش جدول آمـاری را ارائه می‌دهیم.

چرخهٔ رنگ متشکل از دوازده‌رنگ است. در این چرخه، رنـگ‌هـا بـه سـه دسـتهٔ اصـلی تقسیم می‌شوند: ۱. رنگ‌های اصلی که به صورت مستقل وجود دارند و نمی‌توان آن‌هـا را از ترکیب رنگ‌های دیگر ساخت و عبارت‌اند از: زرد، قرمز و آبی. این رنگ‌ها سه جنبهٔ اساسـی و اولیهٔ احساس؛ یعنی گرمای قرمز، سـرمای آبـی و سـرزندگی زرد را نـشان مـی‌دهنـد. ۲. رنگ‌های فرعی که از ترکیب دست‌کم دو رنگ اصـلی بـه وجـود مـی‌آینـد و عبـارت‌انـد از: نارنجی (قرمز و زرد)، سبز (آبی و زرد) و بنفش (قرمز وآبی). این رنگ‌ها درحالت عمومی بـه ترتیب نشان‌دهندهٔ شادابی، آرامش و هیجان هستند. ۳. رنگ‌هـای خنثـی کـه از ترکیـب – رنگ‌های دیگر به وجود می‌آیند و اثرات مثبت و منفی بسیاری دارند و عبارت‌انـد از: سـفید، سیاه، خاکستری، بِژ و قهوه‌ای. این رنگ‌ها سبب می‌شوند انسان به سایر رنگ‌ها توجه خاص نشان دهد. این رنگ‌ها به‌راحتی درکنار رنگ‌های دیگر قرار می‌گیرنـد و اساسـاً آرام‌بخـش و ملایم‌اند.

در شعر فرزانه خجندی توجه بسیار به رنگ و فلسفهٔ درونی آن نمایـان اسـت. ایـن امـر سبب شده تا خلاقیـت و ابـداع شـاعرانه، بـا فنـون شخـصی درهـم آمیـزد و سـبک خـاص شاعرانه‌ای را پدید آورد.

هر رنگ ویژگی خاص خود را دارد و افراد احساسی متفاوت از آن‌ها دریافـت مـی‌کننـد. تجلّی این حس‌ها در شعر خجندی گاه با احساسات افراد اجتماع مشابه و گاه متقابل اسـت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

به‌منظور رسیدن به اهداف اساسی این پژوهش، در تقسیم‌بندی رنگ‌ها درکنار توجه به رنگ‌های اصلی و فرعی، آن‌ها را از پرکاربردترین تا کم‌کاربردترین به‌ترتیب بررسی کرده‌ایم.

۳. ۱. سبز: از رنگ‌های فرعی است و از ترکیب دورنگ آبی و زرد به وجود می‌آید. سبز رنگ طبیعت و آرام‌بخش‌ترین رنگ است. رنگ سبز مبین ایمان و توکّل، عقیدهٔ دینی به رستاخیز، حیات دوبارهٔ بشر و سرشار از تقدّس و معنویت است. با این رنگ طراوت، تحرّک، انرژی، آرامش، روشنی، رضایت، امیدواری، بهار، دانش، خوشحالی و لذّت را تداعی می‌کنیم (واردی، ۱۳۸۶: ۱۷۷). روان‌شناسان سبز را کامل‌ترین رنگ می‌شمارند و معتقدند افرادی که این رنگ را برمی‌گزینند، از لحاظ شخصیتی مثبت وکامل هستند.

شاعری‌که رنگ سبز را برمی‌گزیند، درحقیقت می‌خواهد اعتقادش را به ارزش‌های خاص خود بالا ببرد و این کار را ازطریق ارائهٔ تصاویر مشخص صورت می‌دهد.

شعر خجندی شعر حرکت است. او منظره‌های باطراوتی را تصویر می‌کند که جز با رنگ سبز نمی‌توان ترسیم کرد. این رنگ از پرکاربردترین رنگ‌هایی است که خجندی به‌کار برده است. رنگ سبز تجلّی امنیت، حمایت و زمینه‌سازی مناسب برای تصمیم‌گیری‌هاست. در شعر خجندی وقتی خندهٔ نیلوفری صبح با لحظه‌های سبز همراه می‌شود، درحکم کودکی جلوه می‌کند که پشت پردهٔ سبزِ خاطراتِ شاعر جای باز کرده است:

صبح ای صبح
خندهٔ نیلوفری تو مبارک
آفتاب نوشکفته، ابرهای مرمری تو مبارک
لحظه‌های سبز و بی‌دردت مبارک (خجندی، ۱۳۹۱: ۲۶).

شاعر نازک‌پیام ما آراستگی اشعارش را با احساسات گلابی‌رنگ (در زبان تاجیک معادل رنگارنگ) پیوند می‌زند. در تفسیر اندیشهٔ سبز علاوه بر معنای اصلی تعابیر دیگری هم مدنظر شاعر است:

شاید منم که در دل خود سبز کرده‌ام
بهر همه بهارگه سبز و جاودان (همان: ۵۳).

در قطعه‌شعر زیر، در تعبیری پراحساس، چگونگی به وجودآمدن سبزه و سیر زایندگی آن را این‌گونه تشریح می‌کند:

تولدِ سبزه
جواب سبزِ زمین
به عشقِ خورشید است
به عشقِ پاک‌ترین

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

سلامِ نزهتِ باغ

سلامِ فروردین (خجندی، ۱۳۷۵: ۲۹).

واژهٔ سبز تعابیر شاعرانه‌ای همچون روییدن، خرّم و پرنشاط بودن، جوانی، عشق و محبت و دوست را به خاطر انسان می‌آورد. خجندی رنگ سبز را بیشتر با تعبیر عارفانه به معنی "دوست" می‌گیرد و منظور او خداوند است:

ای دوست! ای بی‌غروب! ای سبز!

و در جایی دیگر:

دوست، ای قلهٔ سپهر به دوش

دوست، ای تازه‌باغِ سبزجوش

به زندگانی بی‌شعشعهٔ ما

صباحتی ارمغان آور.

به کفرزار ما

آیه‌آیه صدای سبز آن عزیز بی‌نشان آور (خجندی، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۲۴).

در قطعه شعر "گل زردآلو می‌ریزد" که از آغازین سروده‌های خجندی است، با توصیف "بهار سبزآغوش" در میان تمام رویش‌ها و حیات دوبارهٔ طبیعت، ازمیان‌رفتن گل زردآلو شاعر را بسیار آزار می‌دهد. در تعبیری نمادین "گل زردآلو" همان کودک یتیم و نیازمندی است که شاعر با نقل درد و رنج‌هایش به نوعی با او همدردی می‌کند. با خواندن این قطعه، به یاد قطعات "طفل یتیم" و "اشک یتیم" پروین اعتصامی می‌افتیم و تأثیرپذیری شاعر و آشنابودن کامل او با ادبیات کلاسیک و معاصر ایران مشخص می‌شود:

زمین گل‌پوش و سبز آغوش،

شفق با خیمه‌ای همدوش،

صبا در ساغرِ گل‌ها، شرابِ قطره دارد نوش.

صبا بیدار و ما بیدار، نوا در شاخ‌ها بیدار،

بهار شوق‌زا بیدار، دلم بانگی زند خاموش:

گل زردآلو می‌ریزد... (همان: ۱۹).

در تعبیری دیگر نامه‌های سبز عاشقانه پیام جوانی و شباب‌اند. بهار با رفتن بی‌نشان خود خنده‌های سبز را خاتمه می‌بخشد و تنها سخن سبز یعنی شعر اوست که می‌تواند بهار دل‌ها را جاودان و محفوظ بدارد:

تا رفتن بهارُ بود خنده‌های سبز

در شعر، من بهارِ ابد را بنا کنم (همان: ۵۱).

وقتی روح آدمی لبریز از نشاطِ عشق و آرزوست، با رنگ سبز همراه می‌شود. در شعر خجندی این رنگ نشانی از معنویت، سعادت و شادابی دارد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

رازهایی داشتم با اختران
سوره‌ها خواندم به گوش سبزه‌ها
سبــزه‌ای بودم، که بر من می‌زدند
بادهای پربهاری، بوسه‌ها (همان: ۱۱۲).

گاهی واژهٔ سبز، تسبیح‌گونه، اندیشهٔ ژرف‌نگر او را رنگین و پراز معنویت می‌کند.

ز عشق بی‌خزان من
تویی تو ای بهار سبز
چو یارِ سبز من بیا
بهار ای بهار سبز
ز نو نوازشی بکن
مرا تو درکنار سبز (همان: ۶۸).

با گذر ایام، تمام‌شدن بهارِ زمرّدگون و به‌پایان‌رسیدن جوانی دیگر رنگ‌ها با هم یک‌رنگ و یک‌معنا می‌شوند:

من از شکاف ساقه برگ پیر
نظاره می‌کنم،
جان‌کندن پری شفق را
در کام اژدهای ستیغی
چون پنجهٔ حنایی او بار آخرین
بر سوی من اشارهٔ پدرود می‌کند
گویا در این نفس
اندر افق سبزِ حیاتِ من
خورشیدِ ارغوانِ جوانی غروب می‌کرد (همان: ۲۱۳).

خجندی با طرح موضوعاتی مانند وطن، عشق به میهن یا مسائل اجتماعی زمـان خـود، درکنار عناصر نمادین، رنگ سبز را با امیـد بـه آبـادی و سـعادت سـرزمینش، زینـت‌بخـش اشعارش کرده است. زبان لطیف و نرم او به‌گونه‌ای است که حتی وقتی ناملایمات جامعـه را بیان می‌کند، می‌توان امید به آینده را در ژرفای آن دریافت:

تاجیکستان، چــو دل من همی‌مانی
گاهواره و مزارِ عشقِ من
گورِ سبز نیای من، میهن
ذوق بود و به تو سراییدم
کشورِ پُربهارِ سبز من
بس که فردا خموش خواهد ماند
غرقِ حزنی، مزارِ سبزِ من (همان: ۱۱۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

۳. ۲. سفید و سیاه: در میان رنگ‌های خنثی، پرکاربردترین رنگ، سفید و سیاه است. این رنگ‌ها در شعر معاصر ایران و تاجیکستان از بسامد بالایی برخوردارند. سپید نشانهٔ پاکی، حقیقت و بالاترین درجهٔ خلوص است. سفید نور را منعکس می‌کند و درنتیجه باعث می‌شود فضا بلندتر و روشن‌تر جلوه کند و مفهوم پرهیزکاری و وفاداری را به خاطر آورد. رنگ سفید به صفحهٔ خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت ولی سیاه نقطهٔ پایانی است که در فراسوی آن هیچ‌چیز وجود ندارد (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۷).

۳. ۲. ۱. سپید (سفید): در اسطورهٔ آفرینش نماد روشنایی، قداست و معصومیت است؛ دربرابر آن سیاهی نماد ظلمت، غم، وحشت و مرگ است. سپیدی دربرابر سیاهی همواره رمز راستی اهورامزدا دربرابر ناراستی اهریمن است و هنگامی‌که سپیدی با روشنی درهم‌می‌آمیزد، جنبهٔ الوهیت آن افزایش می‌یابد. در شعر خجندی با تعبیراتی نظیر مناجاتِ سپیدِ روشنایی و قبلهٔ صبح و روشنی، سپید مظهر معنویت، پاکی و امیدواری است.

اینجا منم، که با دلِ لبریزِ آرزو
دارم نگه به جانبِ آیندهٔ سفید.
این است زندگانی من، همزمان من!
ای بر تو بخت، خنده زند، خندهٔ سفید
ای آنکه در تو وصل شود غصّه و نشاط
اینجا سعادتی است، که نامش بود حیات! (خجندی، ۱۳۹۱: ۹۸).

و در قطعه‌ای دیگر:

در کاغذِ سفیدِ سحر می‌کند طلوع
امضای آفتاب
در نامهٔ سفیدِ سرنوشتم
یک یادگارِ نادره می‌ماند (همان: ۱۰۴).

رنگ سفید از رنگ‌های ویژه است. برخی اصلاً آن را رنگ نمی‌دانند و نتیجهٔ نبود رنگ‌ها و عین بی‌رنگی قلمداد می‌کنند (حسنلی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

۳. ۲. ۲. سیاه: قوی‌ترین و مقتدرترین رنگ است. سیاه دارای حسّی ناشناخته و پررمز و راز است و آن را نشانهٔ تاریکی و مرگ می‌دانند. سیاه مبین مرز مطلقی است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد و بیان‌کنندهٔ اندیشهٔ پوچی و نابودی است. سیاه به معنای "نه" و نقطهٔ مقابل آن، "بله"، رنگ سفید است (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۷). در روان‌شناسی، هرگاه فردی رنگ سیاه را در اولین ردیف برگزیند، می‌خواهد هر موردی را که نمی‌تواند به آن اعتراض

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

کند نفی نماید و احساس می‌کند که هیچ‌چیز آن‌طور که باید باشد نیست. او درمقابل سرنوشت و تقدیر خود ایستادگی می‌کند و احتمال دارد این عمل از روی بی‌تجربگی و خامی باشد (همان). در برخی موارد سیاه دارای مرادفات متنی است؛ سیاه و تیره درکنار هم قرار می‌گیرند.

گزینش دورنگ سیاه و سفید دوگانگی همراه با شک و تردید را به خواننده القا می‌کند و دیگر جایی برای بروز رنگ‌های دیگر نمی‌ماند. رنگ‌های دیگر در پس این دو رنگ جلوه‌ای ندارند. فرزانه خجندی با رنگ سیاه، مرادف گرد و غبار روح انسان؛ مانند کینه، بدگویی، بدبینی و خودخواهی، تعبیراتی گوناگون ارائه می‌دهد. تعبیرات او تمامی زندگی و حالات روح آدمی را دربرمی‌گیرد:

الف) سفید و سیاه ـ روز و شب. ب) سفید و سیاه ـ شادی و غم. ج) سفید و سیاه ـ طفلی، جوانی و پیری. د) سفید و سیاه ـ زندگی و مرگ. در قطعه‌شعری با عنوان ″سپید و سیاه″ با آوردن تصاویر رمزگونه تابلویی سایه‌روشن می‌آفرینند:

دنیا عجب سپید و سیاه است
آهسته می‌چکد با اشکِ ابر
سرمهٔ چشمان آسمان
از کجا قوم خسته تابوت می‌برند.
کی اندرون قالب چوبین خفته است
پیچیده در پارچهٔ سفیدی؟
و آن مردمانِ جامه‌سیاهی که چشم را
در پشتِ اشک پنهان کرده‌اند کیستند؟ (خجندی، ۱۳۷۵: ۸۵).

۳. ۳. سرخ: سرخ ازلحاظ روان‌شناسی تاریخی با واژه‌های زندگی و خون هم‌ریشه است. این واژه در سانسکریت ″Ruh-Ira″ و در لاتین ″Rot″ نامیده می‌شود و به معنای خون و زندگی است (فلمار، ۱۳۷۶: ۳۵). این رنگ زنده و درعین‌حال پرنیرو و مصمّم است. از گرم‌ترین و پرانرژی‌ترین رنگ‌هاست و تقریباً همه‌جا معنای قدرت می‌دهد و با خون، که نماد زندگی است، هم‌رنگ است (واردی، ۱۳۸۶: ۸۰). رنگ سرخ با بلندترین طول موج خود، بر کامیابی و رسیدن به کمال انسانی پای می‌فشارد و نمودار شدّت میل به زندگی است. این رنگ عامل برانگیختن و رسیدن به پیروزی است (لوشر، ۱۳۷۶: ۸۳). در تصاویر رمزگونه رنگ قرمز نمادی از آتش، شهوت، جنگ و عشق است و خجندی با تعبیری شاعرانه (به حرفِ عشق، گلِ سرخ را طهارت ده) شور و هیجان درونی را بیان می‌کند. نمونه‌های دیگر از کاربرد مختلف این رنگ:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

دلم چو حجت سرخ بهار، پیش شماست
به مُهـرِ آن گُـلِ مینا سلام می‌گویم (خجندی، ۱۳۹۱: ۸۹).

یا:

پس چرا گل‌ها این‌قدر سرخ می‌شوند؟
از خجـالتِ نگـاهِ کدامین چشم
پس خودافروزیِ انجم به خاطر چیست؟
ای پزشکِ دل، دلی که عشق ندارد
سلامت است یا بیمار است؟ (خجندی، ۱۳۷۵: ۷۶).

فرزانه را شاعر امیدوار نیز می‌نامند (خجندی، ۱۳۸۵: ۵). از تعبیرهای تکراری و رایج در شعر او سیب سرخ است. توجه نمادین به این میوه با رنـگ سـرخ، تـداعی‌کننـدهٔ زیبـایی و شادابی ازلی طبیعت است:

ولی هنوز زیستن ببایدم
به‌خاطرِ چراغِ خنده‌های کودکان
به‌خاطرِ پیامِ صبح‌ها و حالِ سرخِ سیب‌ها
به‌خاطرِ شکوفه‌ها و عندلیب‌ها
برای آنکه پیشِ دیده است و
دورتر ز بی‌کرانهٔ افق‌هاست (خجندی، ۱۳۹۰: ۵۹).

خوش‌بینی و شادی‌گرایـی خجنـدی در اشـعارش بـه‌خـوبی نمایـان اسـت. او بـا خلـق تصویرهایی از طبیعت رنگین حتی دربرابر مرگ واکنش نشان می‌دهد:

همه گل‌ها همه گل‌ها مردند.
من باز زنده‌ام. بعد مرگِ گل‌ها باز زنده‌ام.
بعد آنکه یک گلِ سرخ پشتِ دیوارِ سینهٔ من مرد،
من باز زنده‌ام (خجندی، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

گاهی رباعی را با کاربـست رنـگ سـرخ، در جایگـاه ردیـف، سرشـار از هیجـان و شـور می‌سازد. شعر زیر با تعابیری همچون اذان گـل سـرخ و ترجمـان گـل سـرخ یـادآور اشـعار سهراب سپهری است و نشان از این دارد که خجندی در کـاربرد رنـگ از او تـأثیر پذیرفتـه است:

از پشتِ قفس، شنو اذانِ گل سرخ
وان چه‌چهِ خاموشِ لبانِ گلِ سرخ
پرسی که که‌ای؟ چه کاره‌ای؟ می‌گویم
هستم منِ ساده، ترجمانِ گلِ سرخ (خجندی، ۱۳۹۰: ۷۵).

در فرهنگ نمادها گل سرخ رمز کمال نیز هست.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

۳. ٤. زرد: این رنگ جزء رنگ‌های اصلی و درشمار رنگ‌های گرم است. از شادترین رنگ‌هاست و توصیف‌کنندهٔ دانایی، هوش و تخیل است. در روان‌شناسی یونگ مجسم‌کنندهٔ مکانی است که یقین و تفکر در آنجا شکل می‌گیرد. وقتی دانایی با رنگ زرد توصیف شود، بیانگر اندیشه و خرد است. این رنگ حد و مرزی ندارد و به‌سادگی در دیگر رنگ‌ها محو می‌شود. شادی و طلوع خورشید و تابستان با این رنگ تداعی می‌گردد. رهایی یا انتظار خوشبختی و امید به پیشرفت و ترقی و حرکت به سمت دنیای تازه از مفاهیم رنگ زرد و محتوای عاطفی آن، امیدواری و آزادی است (لوشر، ۱۳۷۶: ۸۷).

در شعر خجندی این رنگ مظهر ابدیت و جاودانگی است. وقتی با نازکی خیال درهم می‌آمیزد، زمینهٔ تقدس و پاکی می‌یابد. گاهی نیز با تعبیرات نور، آفتاب و مهتاب هاله‌ای از رنگ‌های درخشان را تداعی می‌کند. در قطعه‌شعر زیر، در نظر شاعر وقتی غاری سرشار از خوشبختی است که درکنار تنهایی ابدی، لبریز از رنگ زرد می‌گردد و به رنگ‌های دیگر درخشش و معنویت می‌بخشد.

غار خوشبخت که ز تنهایی نور زرد داشت
آب‌ها اطلسی و کوچه و کو الوانی (خجندی، ۱۳۹۰: ۴۸).

خجندی در قطعه‌شعر ″سرودهٔ طفلی″ با تعبیری تشخیص‌گونه دوران زیبای کودکی را با رنگ زرد معادل‌سازی می‌کند، یا در غزل ″قبول نازک″، با بهره‌گیری از فنون بلاغی، تعبیری کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد و برای بیان اوج ناامیدی و یأس از رنگ زرد استفاده می‌کند:

این صدای چیست ای آگه ز رنجِ باختن
گریه‌های یک گُلِ خشکیده در اوراقِ زرد (خجندی، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

خجندی در اشعارش با کلمات آفتاب، شعشعه، نور، روشنی و درخشندگی رنگ زرد را متجلّی می‌سازد و بسامد بسیار آن‌ها به اشعارش فروغ و روشنی عارفانه می‌بخشد. برای نمونه با ضرب‌آهنگ واژهٔ ″نور″ و تکرار آن مخاطب سرشار از تبلور معنوی می‌شود؛ به‌حدی‌که در نظر شاعر، نور معنویت همهٔ گناهان را به‌پاکی و درخشش تبدیل می‌کند.

ای دلت نور و ای نگاهت نور
ای شبت نور و ای صباحت نور
ای که جمعِ همه گناهت نور (همان: ۳۲).

در راز و نیاز با خداوند، با تعبیری عارفانه، از نور، که رنگ زرد دارد، استفاده می‌کند:

یا خدا! از تجلّی تو
دلِ سنگینِ کوهِ طور شکافت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

ولی من درمقابل تو
چون شیشهٔ نفیسی خواهم ایستاد
نورِ خود را ز من گذر ده
جانِ مرا ز لذّتِ توحید خبرده (خجندی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۷).

۳. ۵. آبی: آبی نوعی حس ارتفاع و عمق در بیننده به وجود می‌آورد. ارتفاعی به‌اندازهٔ آسمان گسترده و عمقی به اندازهٔ ژرفای دریا. در نظر یونانیان آبی نماد ظلمت است (فلمار، ۱۳۷۶: ۴۲). آبی رنگی صاف، روشن، باطراوت، تسکین‌دهنده و امیدبخش است و بر عمق تفکر و آرامش ذهنی و روحی می‌افزاید. آبی نوعی قضاوت درونی در انسان به‌وجود می‌آورد و آدمی را به اندیشیدن دربارهٔ خود و احساساتش وامی‌دارد. این رنگ از نظر فیزیولوژی آسایش خاطر و از دیدگاه روان‌شناسی خرسندی همراه با لذت و خوشی را به ارمغان می‌آورد. آبی به شکل استعاری با آرامش‌آب و با طبیعتِ آرام مرتبط می‌شود (پورعلی‌خانی، ۱۳۸۰: ۷۵).

تعبیر شاعر از رنگ آبی رسیدن به آرامش همراه با صلح و سعادت است. در قطعه‌شعر "از شهر چشم‌بندان تا شهر دل‌بندان" شاعر آرزومند بهار است و رنگ آبی را مظهر رسیدن به صلح و آرامش می‌داند:

کی بهار راستین می‌آید ای دوست
کی افق‌های سیه‌جامهٔ گل آبی شوند؟
کی تفکرهای برفی آفتابی می‌شوند؟ (خجندی، ۱۳۹۰:۱۳۹۰).

در منظومهٔ طولانی "رجوعی دیگرباره" با مطلع "آن قاصد نجات در نیمه‌راه مُرد"، شاعر پس از گذر از زمستان ناامیدی و اندوه همچنان امیدوار است که آفتاب به زندگی‌اش بتابد و هر علف حقیقت سبزبودن خویش را نشان دهد:

در آن چشم‌ها که مرا دوش دوست می‌داشتند
چراغِ حوصله مرد.
آن چشم‌ها به جست‌وجوی چشم‌های دیگر رفتند
دوباره برمی‌گردم که در چشم‌های آبی تو
غروبِ محبّت بینم (همان: ۶۲).

رنگ آبی در اینجا مظهر رهایی از تعلقات و وابستگی‌هاست. در شعر خجندی از رنگ آبی کمتر نام برده شده است و نسبت به رنگ‌های دیگر کم‌بسامدتر است. ازآنجاکه در زبان تاجیک کلمات کبود و لاجورد معادل رنگ آبی است، بسیاری از تعبیرات رنگ آبی با لاجورد و کبود مشترک شده است. مانند تعابیر آسمان کبود و آسمان لاجورد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

آسمان در چشم من چون مرمرِ گور است سرد
یک کبوتر می‌کند قُم قُم ز بام لاجورد (همان: ۱۳۵).

در قطعه‌شعر "چارهٔ درد" شاعر دربارهٔ کبکی سخن می‌گویدکه در قفس گرفتار شده است و آرزومند رهایی است. در این قطعهٔ پراحساس، که یادآور شعر ملک‌الشعرای بهار است، می‌گوید اگر پنجره را باز کنم، برخلاف انتظار، کبک قدرتِ پرواز ندارد و نمی‌تواند پیکرش را آزاد کند و دربرابر نگاه آسمان کبود دوباره به دام گرفتارمی‌شود:

گر درِ پنجره را باز کنم
زورِ پرواز ندارد که بَـرَد پیکرِ آزادش را
به آشیانهٔ خوشبختی دوشینهٔ خویش
اندک اندک جَهَـد و خیره بماند ناچار
هدف تیرِ نگاهِ فلکِ چشم کبود
آرزومند نجاتش هستم اما چه کنم
که چو آزاد شود باز بیفتد در دام (خجندی، ۱۳۷۵: ۷۰).

۳. ۶. بنفش و ارغوانی: این دو که از رنگ‌های فرعی هستند و با ترکیب دو رنگ قرمز و آبی ایجاد می‌شوند، نشان‌دهندهٔ هماهنگی و تعادل بین عقل و احساس، و مادیات و معنویات‌اند و افراد را از قلمرو مادی به واقعیت‌های معنوی می‌برند. بنفش فرد را تشویق می‌کند تا بین ظاهر و باطن هماهنگی به وجود آورد و با رابطه‌ای جادویی دیگران را فریفته و شیفتهٔ خودکند. این رنگ بیان بی‌خبری و بی‌اختیاری است. نکتهٔ درخور تأمّل آن است‌که مهم‌ترین وجه هر فرد را، که بعد معنوی اوست، آشکار می‌سازد. انتخاب رنگ ارغوانی با کیفیت رؤیایی و انتزاعی آن، نوعی ناتوانی در تجربه و تردید و دودلی را القا می‌کند که از بی‌مسئولیتی و ناتوانی درمقابل مشکلات حکایت می‌کند (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۳ - ۹۱).

در اشعار خجندی بنفش بسیار کم به‌کار رفته است. در تعبیرات کنایی شاعر به رنگ ارغوانی گرایش دارد که نمایش‌دهندهٔ شادی و خرسندی است:

لیک، هیهات، این جوانی بگذرد،
خنده‌های ارغوانی، بگذرد.

و در جایی دیگر:

ای زنبورهای پاک ترکیب
شکوفه‌های انگبینی
ای گاهواره جنبان‌ها و
شاپرک‌های صبح گردان
ای ساعت‌های ارغوانی
دقیقه‌های سوسنی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

ای ثانیه‌های یاسمنی
من از امروز با شما
هم‌سلول و هم‌سلوک و هم‌تمنایم
نوترین صنع خدایم (خجندی، ۱۳۷۵: ۱۴۸).

در قطعه‌شعر سپیدی با نام ″فرشتهٔ فروردین″ با استفاده از مضامین نو سلامی رنگین را به ″سیمین بهبهانی″ تقدیم می‌کند:

درود سبز و نیلی و ارغوانی به سیمین بهبهانی (خجندی، ۱۳۹۱: ۱۷).

۳. ۷. گوناگونی رنگ‌ها در شعر خجندی

با رنگ می‌توان بسیاری از سلیقه‌ها، باورها، آرزوها و خواسته‌های آدمیان را بازشناخت. فرزانه خجندی توانسته است با لحن طبیعی کلام و ارتباط صمیمانه با اشیا و درک روابط شاعرانهٔ میان آن‌ها، به بیان آشکار احساسات بپردازد و این تجربه‌ها را در گسترهٔ عمیق معانی انسانی جلوه‌گر سازد. او درکنار حضورِ سنگین رنگ‌های اصلی و فرعی، طیفی از رنگ‌های گوناگون را به‌کار می‌برد تا واقع‌بینی عمیقِ شاعرانهٔ خود را آشکار سازد. فرزانه با روحی حساس و ذوقی شاعرانه به رنگ‌ها توجه می‌کند. در قطعه‌شعری با نام ″یادنامهٔ طفلی″ برای توصیف رنگ خوشبختی ابتدا سؤالاتی مطرح می‌کند:

رنگ خوشبختی سبز است یا گلابی (=رنگارنگ)؟
یا سرخ و سفید و بنفش
رنگ خوشبختی شاید
وصل زیبای همه رنگ است.
همچو تصویرهای ارژنگ است (خجندی، ۱۳۹۱: ۲۸).

تنوع رنگ‌ها در اشعار فرزانه تا بیان اندیشهٔ فلسفی وحدت وجود پیش می‌رود:

ای آدمان سفید و سیاه و سرخ و کبود
خجسته باد به صد شکل وحدت جوهر (همان: ۸۳).

گاهی نیز این ترکیب رنگ‌ها بستری از گذشتهٔ شیرینی فراهم می‌آورد که اکنون دیگر از میان رفته است و فقط خاطره‌ای ازآن باقی مانده است:

رنگ‌های گریخته
آن رنگ‌ها دگر بودند
رنگ‌های فصل جوانی من
رنگ‌های مجلّل بامدادی (خجندی، ۱۳۸۵: ۹۸).

خجندی زندگی را مرادف رنگ می‌داند. در اصل زندگی خجندی شبیه رنگین‌کمانی گویا و روشن است. او حالات زندگی را با رنگ‌ها مشخص می‌کند و نه‌تنها محیط زندگی، بلکه روح انسان را نیز با رنگ‌های گوناگون می‌شناسد و تشخیص می‌دهد. او هنر شاعری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

خود را در توصیف "صبح"، "روز" و "شام" در قطعه‌شعری بلند این‌گونه بیان می‌کند: **صبح: خندهٔ نیلوفری یعنی کودکی/ روز: خندهٔ ارغوانی یعنی جوانی/ شام: خنده‌های زعفرانی یعنی پیری.**

این تعبیرها در فلسفه‌بافی‌های شاعر تداعی شده‌اند.

۳. ۸. ترکیب‌سازی‌ها

فرزانه را ادیب مصوّر می‌نامند. مجموعهٔ ترکیبات و کنایاتی که خلق می‌کند مخصوص خود شاعر است و به نوعی شناسنامهٔ شعری اوست. از مجموعهٔ فراوان ترکیب‌سازی‌های شاعر به مواردی، فراخور بحث، از حوزهٔ رنگ‌ها اشاره می‌کنیم:

گنبد سرخ دل، سیبِ سرخِ شفق، غروب غنچهٔ سرخ، طوافِ گلِ سرخ، لحظه‌های سبز و بی‌درد، آیتِ اشکِ سبز، اقتباس سبز، انعکاس سبز، لالهٔ مینایی، کتابِ سرخِ دل، خاطرهٔ یاسمنی، بر کاکلِ خورشید حنا بستن، از هیجان سرخ شدنِ آلوچه، قبلهٔ صبح و روشنی، کیمیای سبز، ناآشنا به سبزترین رازهای باغ، به رنگ بستن آلوچه‌های یاقوتی، شکر سیبِ اطلسی، تخیلاتِ سپیدِ جوانه، آرزوهای گلابی (=رنگارنگ)، خاطره‌های اطلسی، تپشِ سبزِ پار، سبزینه‌جامهٔ عشق، خطوطِ سبزلبِ جویبار، خرقهٔ کبودِ صبح و صبحِ نیلوفری شیرین‌کام.

این ترکیب‌ها با ساخت‌های گوناگون وصفی (موصوف و صفت)، ترکیب‌های اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) یا کاربست ترکیب‌های زنجیری (تتابع اضافات) ایجاد می‌شود (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۵۵). گاه نیز برای گسترش خیال، عناصر رنگ را به صورت قافیه یا ردیف به‌کار می‌برد تا زمینهٔ تصویرسازی را به حد اعلا برساند:

از شاخِ افق فتاد زرّین خرما
در باغ، شکر گشاد زرّین خرما
در طاقِ نهان که خفت چل‌سالِ دراز
دیگر نرسد به یاد، زرّین خرما (خجندی، ۱۳۸۵: ۷۵).

در قطعه‌شعر "نوراندود" با مطلع" سلام ای که دلم را به نور پیوستی" از همان ابتدا به سمت نور و روشنی معنوی می‌رود و به آن سلام می‌کند و با تعبیراتی همچون "شفق آغوشِ صبح جولانم"، "کوچه‌های نورانی" و "یاسمین و ریاحین و لاله و سوسن" شعر را رنگین می‌کند. در بخشی از این قطعه آمده است:

نگاه کن که سرِشاخه‌ها، فروزانند
چراغِ خندهٔ زردآلوانِ مهتابی
و برگ‌ها که شباشب چکامه می‌خوانند
به گوشِ بادِ صبا، با زبانِ مهتابی (همان: ۹۵).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

حضور رنگ‌های دیگر مانند خاکستری، نارنجی، یاسمنی، زعفرانی، اطلسی، نیلوفری، گلابی (=رنگارنگ)، مهتابی و غیره با تصاویر روشن و دلنشین و متناسب خود به کلام شاعر امتیاز خاص می‌بخشند. جلوهٔ رنگارنگ شعر و وسعت نازک‌اندیشی شاعر، نگاه منتقدان را به سمت شعر معاصر تاجیکستان با دیدی مثبت و درخور تأمّل دگرگون می‌سازد. در جدول۱ به تحلیل آماری چهار دفتر او می‌پردازیم:

جدول ۱

دفتر اشعار	قرمز و سرخ	آبی	زرد	سبز	بنفش و ارغوانی	سفید	سیاه	ترکیب رنگ‌ها
پیام نیاکان	۱۰	۴	۱۳	۱۵	۲	۱۶	۱۰	۱۱
سوزناتمام	۱۱	۱	۱۴	۲۰	۳	۱۹	۱۳	۱۶
نبض باران	۷	۲	۸	۱۳	۱	۱۲	۹	۱۳
سین سلام	۴	۳	۱۶	۱۹	۳	۱۶	۱۴	۱۷
مجموع اشعار	۳۲	۱۰	۵۱	۶۷	۹	۶۳	۴۷	۵۷
درصد۱۰۰	۹/۷۵	۴/۳	۵/۵۴	۲۰/۴۲	۲/۷۵	۱۹/۲۰	۱۴/۳۲	۱۷/۳۷

خجندی در این چهار دفتر با کاربست بیش از۲۰ درصد رنگ سبز، بیشترین استفاده را از این رنگ کرده است که از شخصیت مثبت وآرام او نشان دارد. پس از رنگ سبز به ترتیب به رنگ‌های سفید، زرد، سیاه و قرمز گرایش داشته است. توجه به ترکیب رنگ‌ها نیز آشکارا در قطعات شعری او دیده می‌شود. ازطرف دیگر، کم‌کاربردترین رنگ‌ها رنگ آبی، کبود، لاجوردی، بنفش و ارغوانی است. دربارهٔ کاربست دو رنگ سیاه و سفید، توجه شاعر بیشتر به رنگ سفید با بیش از ۱۹ درصد و به رنگ سیاه با بیش از ۱۴ درصد است.

در نمودار ستونی ۱ بسامد رنگ‌ها را در چهار دفتر او به ترتیب از چپ به راست نشان می‌دهیم:

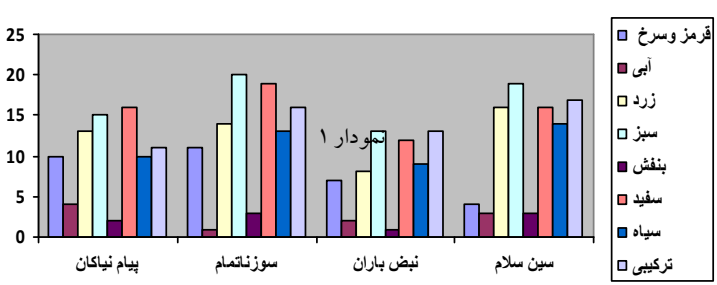

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

سخن آخر

توجه شاعر به طبیعت و عنصر رنگ سبب شده است تا اندیشه‌های انتزاعی و تجریدی به حوزهٔ محسوسات کشیده شود. رنگ عامل ارتباط میان تصاویر است. تصاویری که با رنگ ساخته می‌شوند، می‌تواند ازطریق حس‌آمیزی، مفاهیمی دلنشین و گاهی غریب بیافرینند و خواننده را جذب کنند. مفاهیم و معانی گوناگون رنگ در حوزه‌های مختلف و به صورت ویژه، در شعر معاصر، دارای نمودهای متفاوت است.

یکی از عواملی که سبب‌شده فرزانه خجندی در میان شاعران هم‌عصر خود در تاجیکستان خوش بدرخشد، توجه بسیار او به رنگ است. با بررسی کلی مجموعهٔ اشعار فرزانه خجندی، رنگ سبز از بسامد بالایی برخوردار است. رنگ سبز مظهر ایمان و نشانهٔ معنویت است. شاعر با داشتن بینش عارفانه به اشعارش مفاهیمی متعالی بخشیده است. ترکیب‌سازی‌های عمدهٔ شاعر نشان‌دهندهٔ افق اندیشه‌های اوست. اشعار خجندی با روشنی‌های رنگارنگ طبیعت پیوندی ناگسستنی دارد. توجه به طبیعت و زیبایی‌های آن با وصف‌های جاندار و رنگارنگ ما را به یاد اشعار سهراب سپهری می‌اندازد. شاعر چون نقّاشی ماهر با بهره‌گیری از کلمات و ترکیبات کهن، رنگ و لعابی تازه برآن می‌زند و بوم سفید و بی‌رنگ شعرش شکل و شمایلی نو پیدا می‌کند:

من روح خود را
با روشنایی می‌شویم
و جانماز می‌گسترم
از برگ گل یاس
در فاصلهٔ من و خداوند
یک شاخه گل یاس است (خجندی، ۱۳۸۵: ۶۸).

دنیای شعری فرزانه پررنگ و پرنقش‌ونگار است. رنگِ زندگی او شبیه رنگین‌کمانی گویا و روشن است: **عالمی دارم ز رنگ سبز و نیلی و گلاب**.کشش روحی خجندی بیشتر به رنگ‌های روشن، پرنور و به تعبیر خودش "اهورایی" است. او حالات زندگی را با رنگ‌ها می‌شناساند. شاعر با توجه به جلوه‌های گوناگون زیبایی‌شناختی، در بسیاری موارد پیام‌هایی را در حریری از تصاویر رنگارنگ می‌پیچد و به مخاطب منتقل می‌سازد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

پی‌نوشت

1.art for art`s sake

۲. خط سیرلیک همان خط روسی است با این تفاوت که خط تاجیکی (کرلیک) چهار حرف بیشتر از خط روسی دارد.

۳. از این چهار مجموعه، دو مجموعهٔ *پیام نیاکان* و *سوز ناتمام* به فارسی ترجمه شده است. نویسندهٔ مقاله دو اثر بعدی *سین سلام* و *نبض باران* را از مجموعه دفترهای شعری او از خط سرلیک به فارسی ترجمه کرده است. *نبض باران* در سال ۱۳۹۱توسط شورای گسترش زبان و ادب فارسی به چاپ رسیده است و مجموعه *سین سلام* توسط سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان آمادهٔ چاپ است.

منابع

ایبرمز. ام. اچ. و جفری گالت (۱۳۸۷) *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمهٔ سعید سبزیان. تهران: رهنما.

ایتن، هانس (۱۳۷۳) *کتاب رنگ*. ترجمهٔ محمدحسین حلیمی. چاپ پنجم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

پارسانسب، محمد (۱۳۹۰) *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*. چاپ دوم. تهران: سمت.

پورعلی‌خانی، هانیه (۱۳۸۰) *دنیای اسرارآمیز رنگ‌ها*. تهران: هزاران.

حسن‌لی،کاووس و مصطفی صدیقی (۱۳۸۲) «تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. شمارهٔ ۳ . پیاپی۱۰: ۶۱-۱۰۳.

حسن‌لی، کاووس و لیلا احمدیان (۱۳۸۷) «بازنمود رنگ‌های سرخ، زرد، سبز و بنفش در شاهنامهٔ فردوسی». *نشریهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ۲۳. پیاپی ۲۰: ۵۹-۸۸.

خجندی، فرزانه (۱۳۷۵) *پیام نیاکان*. با مقدمهٔ علی‌اصغر شعردوست. تهران: سروش.

ـــــــ (۱۳۸۵) *سوزناتمام*. با مقدمهٔ صفرعبدالله. تهران: رسانش.

ـــــــ (۱۳۹۰) *نبض باران*. با مقدمهٔ سهیلا حسینی. تهران: شورای گسترش زبان و ادب فارسی.

ـــــــ (۱۳۹۱) *سین سلام*. با مقدمه سهیلا حسینی. تاجیکستان: سفارت جمهوری اسلامی ایران- تاجیکستان.

داد، سیما (۱۳۸۷) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ چهارم. تهران: مروارید.

روحانی، مسعود (۱۳۹۰) «نگاهی تحلیلی به کارکرد رنگ در شعر م.سرشک». *نشریهٔ ادب و زبان دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. دورهٔ جدید. شمارهٔ ۲۹ (پیاپی۲۶): ۱۵۷-۱۸۰.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴) *آشنایی با نقد ادبی*. چاپ دوم. تهران: سخن.

سپهری، سهراب (۱۳۸۹) *هشت کتاب*. گردآورندهٔ رضوانه افراسیابی. تهران: سایهٔ نیما.

شفایی، احمد (۱۳۶۳) *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: نوین.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱) *صورخیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.

شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۲) *جستارها دربارهٔ زبان ادب و فرهنگ تاجیکستان*.تهران: اساطیر.

عبدالمنان اف، عبدالرحمن (۱۹۹۰) *نقطه نظر*. دوشنبه: ادیب.

عصازاده، خدانظر (۱۹۹۹) *ادبیات تاجیک در سدهٔ بیست*. دوشنبه: معارف.

فلمار، برند کلاوس (۱۳۷۶) *رنگ‌ها و طبیعت شفابخش آن‌ها*. ترجمهٔ شهناز آذرینوش. تهران: ققنوس.

کارکیا، فرزانه (۱۳۷۵) *رنگ، بهره‌وری و نوآوری*. تهران: دانشگاه تهران.

کالر، جاناتان (۱۳۸۵) *نظریهٔ ادبی؛ معرفی بسیار مختصر*. ترجمهٔ فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: مرکز.

گلرخسار، صفیه‌آوا (۱۳۷۳) گلچینی از اشعار. فرهنگ و تمدن کشورهای همسایه۳. ترجمهٔ میرزا شکورزاده. تهران: الهدی.

گلدمن، لوسین و دیگران (۱۳۷۷) *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمهٔ محمدجعفر پوینده. تهران: نقش جهان.

لوشر، ماکس (۱۳۷۶) *روان‌شناسی و رنگ‌ها*. ترجمهٔ منیرو روانی‌پور. تهران: فرهنگستان یادواره.

مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*. تهران: فکر روز.

میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳) *واژه‌نامهٔ هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.

واردی، زرین‌تاج (۱۳۸۶) «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی». *فصلنامهٔ ادب‌پژوهی* دانشکدهٔ ادبیات گیلان. شمارهٔ دوم: ۱۶۷-۱۸۹.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.74.6.3]